

Honor Killings and a Comparative Study of its Representation in Western, Islamic and Iran Criminal Systems

Mohammad Bagher Moghaddasi¹, Mehrangiz Rostaie²

¹ Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Bojnord
(Corresponding Author), Email: mbmoghadasi@ub.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University,
Email: m.rostaie@gmail.com

Abstract

Honor killings are referred to as murders that occur within the family relationships. In most cases, the victims of these murders are women, and the perpetrators are usually men who claim to defend honor and commit the murder with the support of their families. The belief of the perpetrators that committing honor killings is an appropriate response to the mistake of the victims has led them to not feel remorse and carry out the murder in a brutal manner without resorting to concealment. The relationship between the perpetrator and the victim, the motivation, and the method of committing these murders have caused them to receive more media representation compared to other crimes. Therefore, in the past two decades, especially with the development of mass communication tools and social networks, it has attracted the attention of the public and policymakers. Comparative studies show that various measures have been taken in criminal justice systems to reduce the incidence of these murders: while in Western systems such as the UK, the US, and Germany, the focus is on reducing the scope of cultural defense acceptance, Islamic systems like Pakistan and Jordan emphasize removing facilitative laws and intensifying punishments. In Iran, in the absence of specific measures to combat such murders, which arise from not recognizing them as a separate category of general murder cases, existing laws can be examined in their prescriptive and reactive roles in the occurrence of these murders. This article, using a descriptive-analytical method, seeks to examine the approach of Western, Islamic, and Iran criminal justice systems to honor killings by looking at the criminological and legal aspects of honor killings and their characteristics.

Keywords: Forced Marriage, Domestic Violence, Victimized Women, Honor Killings, Western and Islamic Criminal Systems.

Received: 2022/09/03 ; **Revised:** 2023/11/03 ; **Accepted:** 2024/03/09 ; **Published online:** 2024/06/22

How To Cite: Moghaddasi, Mohammad Bagher; Rostaie, Mehrangiz (2024). Honor Killings and a Comparative Study of its Representation in Western, Islamic and Iran Criminal Systems, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(2), 139-162. <https://www.doi.org/10.22091/CSIW.2024.8551.2321>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



قتل‌های ناموسی و مطالعه تطبیقی بازنمایی آن در نظام‌های کیفری غربی، اسلامی و ایران

محمدباقر مقدسی^۱، مهرانگیز روستانی^۲

^۱ دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)، رایانامه: mbmoghadasi@ub.ac.ir
^۲ استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، رایانامه: m.roustaie@gmail.com

چکیده

قتل‌های ناموسی به قتل‌هایی گفته می‌شود که در بستر روابط خانوادگی ارتکاب می‌یابد. در اغلب موارد بزه‌دیدگان این قتل‌ها زنان و مرتکبان نیز مردانی هستند که با ادعای دفاع از ناموس و با پشتیبانی خانواده مرتکب قتل می‌شوند. باور مرتکبان مبنی بر اینکه ارتکاب قتل ناموسی پاسخ مناسبی به خطای بزه‌دیدگان است موجب شده مرتکبان این قتل‌ها احساس پشیمانی نکنند و قتل را در اشکال خشن و بدون توسل به پنهانکاری انجام دهند. رابطه مرتکب و بزه‌دیده، انگیزه و روش ارتکاب این قتل‌ها موجب شده است که در مقایسه با سایر جرائم بازنمایی رسانه‌ای بیشتری داشته باشد. از این‌رو در دو دهه گذشته و به‌ویژه با توسعه وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی، توجه افکار عمومی و سیاست‌گذاران را به خود معطوف کرده است. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌های کیفری، تدابیر مختلفی برای کاهش آمار این قتل‌ها اتخاذ شده است: در حالی که در نظام‌های غربی مانند انگلستان، آمریکا و آلمان تمرکز بر کاهش دامنه پذیرش دفاع فرهنگی است، نظام‌های اسلامی مانند پاکستان و اردن بر حذف قوانین تسهیل‌گر و تشدید مجازات‌ها تأکید دارند. در ایران در فقدان تدابیر اختصاصی برای مقابله با اینگونه قتل‌ها که ناشی از به رسمیت نشناختن آن در دسته مجزایی از موارد عمومی قتل است، می‌توان قوانین موجود را در نقش‌های تجویزکننده و منفعلانه در وقوع این قتل‌ها بررسی کرد. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی تلاش دارد با نگاه جرم‌شناسانه و حقوقی ضمن پرداختن به جوانب مختلف قتل‌های ناموسی و ویژگی‌های آن، رویکرد نظام‌های کیفری غربی، اسلامی و ایران نسبت به این قتل‌ها را بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: ازدواج اجباری، خشونت خانگی، زنان بزه‌دیده، قتل‌های ناموسی، نظام‌های کیفری غربی و اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲
استاد به این مقاله: مقدسی، محمدباقر مقدسی؛ روستانی، مهرانگیز روستانی (۱۴۰۳). قتل‌های ناموسی و مطالعه تطبیقی بازنمایی آن در نظام‌های کیفری غربی، اسلامی و ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۲)، ۱۳۹-۱۶۲.

<https://www.doi.org/10.22091/CSIW.2024.8551.2321>

مقدمه

اصطلاح «قتل‌های ناموسی» (Honor Killings) عموماً جهت نام‌گذاری قتل یا شروع به قتل درون خانوادگی یک زن به وسیله مردان خویشاوند وی با انگیزه‌های ناموسی به کار برده می‌شود (Kulczycki and Windle, 2011: 1447). قتل‌های ناموسی که گاهی به آن «قتل‌های از روی شرم» (Shame Killings) نیز گفته می‌شود یکی از شایع‌ترین اشکال خشونت خانگی جنسیتی است. از دهه ۱۹۹۰ به دنبال افزایش آمار ارتکاب این گونه قتل‌ها در آسیا و نیز پرونده‌های رسانه‌ای شده قتل‌های ناموسی در اروپا و آمریکا، توجه افکار عمومی به این قتل‌ها جلب شد. لذا قتل‌های ناموسی در کنار خشونت‌های مبتنی بر نفرت، خشونت در میان مهاجران و قاچاق انسان به دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران تبدیل شد (Albrecht, 2010: 88).

چند عامل نگارندگان را بر آن داشت تا تحقیق در خصوص موضوع مقاله را در دستور کار قرار دهند. نخست آن‌که، هرچند آمار رسمی از رقم واقعی قتل‌های ناموسی منتشر نشده است، ولی برخی تحقیقات (اسدالهی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۶۳) و نیز اخبار غیررسمی، از آمار نسبتاً بالای ارتکاب این قتل‌ها در مناطقی از کشور حکایت دارد. دوم، در سال‌های اخیر در پرتو فراگیری شبکه‌های اجتماعی اخبار این گونه قتل‌ها به سرعت در میان مردم دست به دست می‌شود. چنان‌که در پرونده قتل «رومینا»، نوجوان تالشی، توسط پدرش (خبرگزاری ایرنا، ۶ خرداد ۱۳۹۹) تا مدت‌ها عکس «داس» (آلت قتاله) به عنوان نمادی از مظلومیت بزه‌دیدگان این قتل‌ها در شبکه‌های اجتماعی فراگیر (به تعبیری ترند) شد. بازنمایی اخبار این قتل‌ها در شبکه‌های اجتماعی موجب شده افکار عمومی نسبت به نتیجه نهایی احکام این پرونده‌ها حساس شوند. از آن جایی که محاکم مکلفند در چهارچوب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها عمل کنند، نقش منفعلانه و تجویزکننده قوانین در وقوع این قتل‌ها محل نقد متخصصان، رسانه‌ها و حتی مردم شده و مطالباتی جهت اصلاح قوانین مطرح شده است. این موارد اقتضا می‌کرد که تحقیق جامعی در زمینه قتل‌های ناموسی صورت گرفته تا با نگاه تلفیقی جرم‌شناسانه و کیفری، ضمن بیان ویژگی‌های این قتل‌ها، سازوکارهای نظام‌های تطبیقی برای مقابله با این قتل‌ها معرفی گردیده تا در صورت مطابقت با ساختارهای فرهنگی و دینی، در نظام داخلی بومی‌سازی شود. بر این اساس این مقاله در نظر دارد به سؤال‌های زیر پاسخ گوید: چه ویژگی‌هایی باعث می‌شود که قتل‌های ناموسی از سایر اقسام قتل‌ها تمیز داده شوند؟ واکنش نظام‌های کیفری غربی و اسلامی در مقابله با قتل‌های ناموسی چگونه است؟ چالش‌های نظام کیفری ایران در مقابله با قتل‌های ناموسی چیست؟

به منظور پاسخ به این سؤال‌ها، مطالب مقاله در دو مبحث ارایه شده است. در مبحث اول تلاش شده در سه بند از منظر جرم‌شناسی مهم‌ترین ویژگی‌های قتل‌های ناموسی، مرتکبان و بزه‌دیدگان آن بیان گردد. در مبحث دوم نیز رویکرد نظام‌های مختلف نسبت به این قتل‌ها بازگو شده است. در بند اول با توجه به

اهداف و عنوان فصلنامه (حقوق غرب)، رویکرد برخی نظام‌های غربی (انگلستان، آمریکا و آلمان) نسبت به قتل‌های ناموسی بیان و تدابیری که در این نظام‌ها برای مقابله با این قتل‌ها اتخاذ شده، تشریح شده است. در ادامه نیز با توجه به عنوان و اهداف موضوعی فصلنامه (حقوق اسلام) رویکرد کشورهای مسلمان (پاکستان، اردن) در مواجهه با این نوع قتل‌ها بیان گردیده است. همزمان با بیان رویکرد این دو کشور اسلامی، چالش‌های نظام حقوقی ایران، به عنوان یک کشور مسلمان، در مقابله با این قتل‌ها شناسایی و بیان گردید. در پایان با توجه به مباحث مطرح شده پیشنهادهایی جهت مقابله و کاهش آمار ارتکاب این قتل‌ها ارائه شده است.

۱. تبیین جرم‌شناختی ماهیت و طرفین قتل‌های ناموسی

مطالعه پرونده‌های قتل‌های ناموسی مؤید این است که این قتل‌ها به لحاظ ماهیت، ویژگی‌های مرتکبان و بزه‌دیدگان آن ویژگی‌های خاصی دارند که موجب تمایز آن‌ها از سایر گونه‌های قتل می‌شوند.

۱-۱. خشونت مبتنی بر تقابل جنسیتی بزه‌کار و بزه‌دیده

خشونت مبتنی بر ناموس به هر نوع خشونتی گفته می‌شود که در خانواده، اجتماع محلی و یا جامعه علیه زنان و با توجیه حفاظت و دفاع از شرف اجتماعی به عنوان یک هنجار مهم ارتکاب می‌یابد. گزارش‌گر ویژه سازمان ملل متحد قتل‌های ناموسی را یکی از جرایم علیه زنان تعریف کرده که به واسطه آن خانواده یکی از زنان خویشاوند خود را با این ادعا که حیثیت خانوادگی را لکه‌دار کرده به قتل می‌رساند (United Nations Commission on Human Rights, 1999: 7). این تعریف مشتمل بر دو رکن اساسی است. نخست این‌که، قتل با انگیزه بازگرداندن حیثیت از دست رفته ارتکاب می‌یابد؛ زیرا به‌زعم مرتکب رفتارهای هنجارشکنانه بزه‌دیده موجب آسیب به حیثیت خانوادگی شده است. دوم این‌که، تصمیم برای اعاده حیثیت غالباً یک نوع اقدام گروهی خانوادگی است تا یک عمل فردی.

این قتل‌ها عموماً در جوامع کمتر توسعه‌یافته که همچنان به سنت‌های قبیله‌ای پایبندند و فرهنگ مردسالارانه در آن‌ها حاکم است، ارتکاب می‌یابد. بیش‌ترین آمار ارتکاب این قتل‌ها از شمال آفریقا، غرب و مرکز آسیا و کشورهای غربی که پذیرای مهاجران هستند، گزارش شده است. قتل‌های ناموسی در تمامی قومیت‌ها، گروه‌ها و ادیان گزارش شده و به دین یا مذهب خاص محدود نمی‌شود (Gill, 2009: 480). انگیزه اولیه این قتل‌ها، مجازات یا اعمال زور است. این قتل‌ها عموماً در مواردی ارتکاب می‌یابند که مرتکب احساس می‌کند اقدامات بزه‌دیده باعث خدشه به آبروی وی شده است. هرچند تلقی از آسیب به حیثیت از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. در برخی جوامع پوشیدن لباس‌های زنانه، در برخی صحبت و یا مسافرت با مرد غریبه و یا حتی سیگار کشیدن می‌تواند موجب لکه‌دار شدن حیثیت و سوق دادن فرد به اعمال خشونت‌های تعصبی باشد. ریشه قتل‌های ناموسی را

می‌توان در تعاملات مردم در طول زمان نیز جست‌وجو کرد. (Dogan, 2016: 56-71) در جوامعی که قتل‌های ناموسی ارتکاب می‌یابد بسته به شدت و مدت زمان تعامل، لزوم دفاع از ناموس از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و نسل جدید هرچند می‌داند کشتن دیگری غیرقانونی است، ولی به این باور می‌رسد که کشتن با انگیزه دفاع از ناموس پاسخ مناسبی به بی‌حرمتی صورت گرفته است.

بر اساس اعلام صندوق جمعیت سازمان ملل تخمین زده می‌شود هر سال حدود پنج هزار زن در سراسر دنیا با انگیزه‌های ناموسی به قتل می‌رسند. با این حال احتمال داده می‌شود که آمار واقعی بسیار بیشتر از این میزان است. بالا بودن رقم سیاه این قتل‌ها ریشه در ویژگی‌های خاص این قتل‌ها دارد؛ چراکه روابط خانوادگی و هنجارهای فرهنگی مانع جدی در گزارش‌دهی این گونه قتل‌ها است. در برخی موارد زنان به سمت خودکشی سوق داده می‌شوند و از آن جایی که خودکشی در آمار قتل ذکر نمی‌شود، جزو رقم سیاه قرار خواهد گرفت. در برخی موارد بزه‌دیدگان در گورهای نامعلوم دفن شده و یا به دلایل نامعلوم پرونده آن‌ها مفقود شده و یا در برخی موارد وانمود می‌شود که مرگ در اثر تصادف و یا خودکشی بوده است. به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۹ دختر ۱۵ ساله کردتبار ترکیه‌ای (Tulay Goren) در انگلستان ناپدید شد. پس از گذشت ده سال، در سال ۲۰۰۹ و به دنبال اعلام اخباری مبنی بر احتمال قتل وی و پیگیری‌های پلیس و اطمینان خاطر پلیس به مادر مبنی بر محافظت از وی در صورت همکاری با پلیس، مادرش به قتل وی او توسط پدرش با انگیزه‌های ناموسی اذعان کرد. هرچند پدر به حبس ابد محکوم شد ولی هیچ‌گاه جسد وی یافت نشد (Dogan, 2016: 56-57). از سوی دیگر مقامات رسمی نیز علاقه‌ای به پیگیری این پرونده‌ها ندارند و ترجیح می‌دهند از آن‌ها چشم‌پوشی کنند. چراکه این قتل‌ها در خانواده ارتکاب یافته و خیلی از دولت‌ها ترجیح می‌دهند در بستر مداخلات خانوادگی حل و فصل شوند (Gill, 2006: 1). در برخی موارد بزه‌دیدگان به دلیل وابستگی مالی که به خانواده دارند و نیز به دلیل هنجارهای موجود در خانواده، ترجیح می‌دهند از مراجعه به دادگستری خودداری کنند. به عنوان نمونه تخمین زده می‌شود سالانه ۱۰ تا ۱۲ مورد قتل ناموسی در انگلستان ارتکاب می‌یابد. تنها در سال ۲۰۱۱، ۲۸۲۳ مورد خشونت مبتنی بر ناموس که منتهی به قتل نشده در انگلستان ارتکاب یافته است. با این وجود آمار ارائه شده قابل اعتماد نیست. چراکه برخی از بزه‌دیدگان خارجی پس از بازگشت به کشورشان مورد سوءاستفاده قرار گرفته و به قتل می‌رسند و این موارد در مجموع آمار محاسبه نمی‌شود (Hall, 2014: 86).

۱-۲. اعمال خشونت مردانه در ادعای دفاع از حیثیت

نگاهی به پرونده‌های قتل‌های ناموسی نشان می‌دهد که مرتکبان این قتل‌ها عموماً از مردان خانواده بزه‌دیده هستند که توسط بزرگان خانواده جهت ارتکاب قتل انتخاب می‌شوند. بزرگان در انتخاب گزینه برای

ارتکاب قتل شاخص‌هایی مانند سن و تأهل را مدنظر قرار داده و تلاش می‌کنند فردی را انتخاب کنند که با سبک‌ترین مجازات مواجه شده و کم‌ترین آسیب به خانواده وارد شود. (Touma-Sliman, 2005: 181-198). ریشه حضور کم رنگ زنان به عنوان مرتکبان قتل‌های ناموسی را می‌توان ناشی از چند عامل دانست. اولاً، به رغم نسبت تقریباً برابر جمعیت زنان و مردان، زنان در مقایسه با مردان حضور کمتری در کلیه فعالیت‌های مجرمانه از جمله قتل‌های ناموسی دارند. ثانیاً، زنان عموماً مرتکب جرایم آپارتمانی و غیرعلنی می‌شوند. لذا قتل‌های ناموسی که مرتکبان آن از علنی شدن و افشای آن واهمه نداشته و حتی به آن افتخار می‌کنند، کمتر مورد انتخاب زنان است. ثالثاً، از آن جایی که ارتکاب قتل عموماً مستلزم بکارگیری نیروی فیزیکی است و زنان قدرت جسمانی کمتری نسبت به مردان دارند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۱۲-۱۱۱۴)، نقش آنان در مباشرت این قتل‌ها اندک بوده و صرفاً از طریق پخش شایعات، تحریک اعضای خانواده و یا فراهم‌سازی مقدمات حضور بزه‌دیده در صحنه، نقش معاونت و غیرمستقیمی را ایفا می‌کنند.

مرتکبان قتل‌های ناموسی عموماً عمل خود را واکنشی قانونی به نقض هنجارها توسط بزه‌دیده می‌دانند. گاهی مرتکب عمل خود را دفاع مشروع دانسته و یا اقدام خود را دعوایی کاملاً خصوصی می‌داند. از آن جا که مرتکبان عمل خود را مشروع می‌دانند، دلیلی برای مخفی نگه داشتن آن نمی‌بینند و حتی در برخی موارد به منظور این که مردم از وقوع قتل مطلع شده و به زعم خود آبروی از دست رفته را بازیابند، قتل را در انظار عمومی مرتکب می‌شوند و یا جسد بزه‌دیده را در معرض دید عموم قرار می‌دهند (Sev'er and Yurdakul, 2001: 987). مشابه این وضعیت در پرونده قتل «مونا»، دختر اهوازی، مشاهده می‌گردد. در این پرونده همسر بزه‌دیده پس از قتل وی، سر او را از تن جدا کرده و با خوشحالی در خیابان در معرض عموم قرار داد تا نسبت به فیلمبرداری از آن صحنه اقدام کنند.^۱

۱-۳. بزه‌دیدگی زنانه در موضوع اعاده حیثیت

مطالعات مختلف نشان می‌دهد بزه‌دیدگان قتل‌های ناموسی عموماً زنان جوان، مجرد و از طبقات اجتماعی ضعیف که عموماً در مناطق محروم زندگی می‌کنند، هستند. براساس آمارها بیش از نیمی از بزه‌دیدگان کمتر از ۲۴ سال دارند. همچنین سهم زنان مجرد دو برابر زنان متأهل است. افرادی که در مناطقی زندگی می‌کنند که از لحاظ اجتماعی کمتر برخوردار است و یا آموزش‌های رسمی را ندیده‌اند، احتمال بیشتری دارد که بزه‌دیده این قتل‌ها شوند. در قتل‌های ناموسی عموماً زن توسط اعضای خانواده‌اش کشته می‌شوند و قتل توسط اعضای خانواده‌های دیگر کمتر اتفاق می‌افتد؛ چراکه چنانچه

۱. مادر مرتکب در توجیه عمل وی بیان کرده است: «سجاد در هر محله و خیابانی که به او انگ بی‌غیرتی زده بودند سر مونا را گرداند تا مثلاً به همه بگوید من آدم بی‌غیرتی نیستم!» (خبرگزاری فارس، ۱۸ بهمن ۱۴۰۱)

فردی، عضوی از خانواده دیگر را به قتل برساند، خطر بروز اختلاف وجود دارد. در ایالت سند پاکستان سنت «کارو - کاری» (Karo-Kari) وجود دارد که در آن چنانچه مرد و زنی بدون رابطه زوجیت با یکدیگر ارتباط داشته باشند، هر دو طرف (اعم از زن و مرد) کشته می‌شوند. با این حال مرد می‌تواند با پرداخت مبلغی به عنوان جبران خسارت که مبلغ آن توسط میانجیگران تعیین می‌شود از خطر مرگ رهایی یابد (Patel and Gadit, 2008: 683-694). بسیاری از بزه‌دیدگان این قتل‌ها ازدواج اجباری را نیز تجربه کرده‌اند. چنان‌که مطالعه مصادیق قتل‌های ناموسی نشان می‌دهد در برخی موارد زنانی که در سن کم به زور به ازدواج تن داده‌اند، با افزایش سن از خانه فرار کرده و بعد از پشیمانی و بازگشت به خانه و یا شناسایی توسط اقوام، با خشم مرتکبان مواجه شده و به قتل می‌رسند. از این رو ریشه وقوع برخی قتل‌های ناموسی را باید در ازدواج‌های زودرس اجباری جست‌وجو کرد.

۲. بازنمایی قتل‌های ناموسی در نظام‌های کیفری

مطالعات انجام شده بیانگر این است که بزه‌دیدگانی که به قتل ناموسی تهدید شده‌اند، عموماً اعتمادی به کمک مقام‌های نظام عدالت کیفری ندارند. این برداشت ناشی از باوری است که بزه‌دیدگان از پرونده‌های مشابه قبلی پیدا کرده‌اند. در بیشتر موارد در قتل‌های ناموسی تحقیقات جامعی صورت نمی‌گیرد و پلیس به پیدا کردن یک مرتکب اکتفا کرده و از جست‌وجوی بیشتر در خصوص سایر افرادی که در ارتکاب قتل نقش داشته‌اند، خودداری می‌کند. در برخی موارد پلیس ترجیح می‌دهد موضوع را از طریق رهبران محلی حل و فصل کند. در برخی موارد مقام‌های عدالت کیفری به نحوی با مرتکب برخورد می‌کنند که گویی عمل وی را تأیید می‌کنند؛ به عنوان نمونه می‌توان به بهره‌مندی مرتکب از امکانات بیشتر در زمان بازداشت موقت یا حبس اشاره کرد. ارفاق‌های قانونی که در برخی نظام‌ها نسبت به مرتکبان این قتل‌ها پیش‌بینی شده در ایجاد این باور در میان بزه‌دیدگان که نظام عدالت کیفری حمایت مناسبی از آنان نمی‌کند، نقش داشته است. آن چنان‌که در برخی نظام‌ها ضوابطی پیش‌بینی شده که باعث می‌شود قتل‌های ناموسی از دیگر اشکال قتل تفکیک شده و این اختیار به قضات داده شده که مجازات سبک‌تری را برای مرتکبان تعیین کنند (Peratis, 2004: 1-37). با این وجود بازنمایی رسانه‌ای اخبار قتل‌های ناموسی و در نتیجه حساسیت افکار عمومی و تلاش‌های گروه‌های حمایت از بزه‌دیدگان موجب شده اقداماتی جهت تغییر نحوه برخورد با این قتل‌ها و افزایش اعتماد بزه‌دیدگان احتمالی صورت گیرد. با توجه به قرابت‌های مذهبی و فرهنگی مردم و قلمرو جغرافیایی هر یک از کشورها، رویکرد نظام‌های مختلف را می‌توان در دو بند رویکرد نظام‌های غربی و نظام‌های اسلامی تقسیم‌بندی کرد.

۲-۱. مواجهه با قتل‌های ناموسی در نظام‌های غربی با تمرکز بر تحدید دفاع فرهنگی

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در کشورهای غربی، قتل‌های ناموسی عموماً در میان اقلیت‌های

قومی ساکن در آن کشورها ارتکاب می‌یابد. در انگلستان در طول دهه ۱۹۹۰ در اغلب موارد مرتکبان قتل‌های ناموسی به «دفاع فرهنگی» (Cultural Defense) استناد کرده و مدعی بودند که بزه‌دیدگان این قتل‌ها هنجارهای خانوادگی را زیر پا گذاشته‌اند. بنابراین بیان می‌کردند که قتل بزه‌دیده تعهد و الزامی بوده که به وسیله فرهنگ، سنت و ارزش‌های اخلاقی اجتماع بر آن‌ها تحمیل شده است. دادگاه‌ها نیز این دفاع را پذیرفته و عنوان اتهامی را از قتل عمد به قتل غیرعمد تغییر داده و مجازات سبک‌تری را تعیین می‌کردند. با این حال، در اواخر این دهه اقداماتی جهت تغییر این رویکرد صورت گرفت. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۲ در یک پرونده (R v. Abdulla M. Younes) دختر ۱۶ ساله کردتبار اهل ترکیه به خاطر ارتباط با مرد مسیحی لبنانی تبار توسط پدرش به قتل رسید. هرچند وکیل مرتکب به دفاع فرهنگی استناد کرد، ولی دادگاه استدلال وی را نپذیرفت. قاضی در زمان تعیین صدور حکم حبس ابد اعلام کرد این پرونده به مثابه دادستان غم‌انگیز ناشی از تفاوت‌های فرهنگی غیرقابل جمع بین ارزش‌های سنتی کردها و ارزش‌های جامعه غربی است. دو پرونده قتل مشابه که در سال ۲۰۰۳ ارتکاب یافت نیز موجب شد به طور جدی‌تری موضوع قتل‌های ناموسی و چالش‌های مقابله با آن در حوزه دفاع فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه حساسیت افکار عمومی، پلیس اسکاتلند اعلام نمود که مجدداً ۱۰۹ پرونده قتل که در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ ارتکاب یافته و این احتمال وجود دارد که قتل مبتنی بر ناموس باشد را بررسی خواهد کرد. این تصمیم در حالی گرفته شد که بسیاری از این پرونده‌ها مخومه شده بودند. یکی از اهداف پلیس از این کار شناسایی انگیزه ارتکاب این جرایم بود. پلیس تلاش داشت از طریق بازبینی و بررسی مجدد این پرونده‌ها شاخص‌های مدیریت خطر را شناسایی کند تا از این طریق بتواند در آینده با دقت بیشتری بر پرونده‌های قتل‌های ناموسی نظارت کرده و در مورد آن‌ها تحقیق کند. در نتیجه این اقدامات، به تدریج دفاع فرهنگی کنار نهاده شد و هم‌اکنون استناد مرتکب به اینکه در راستای دفاع از ناموس مرتکب قتل شده است، موجب تغییر عنوان مجرمانه نمی‌شود (Gill, 2009: 480-482). علاوه بر این، در سال ۲۰۰۳ واژه قتل ناموسی وارد نظام کیفری بریتانیا شد و مجازات شدیدی برای آن پیش‌بینی شد. مضاف بر این، در سال ۲۰۰۷ «قانون (حمایت مدنی در مقابل) ازدواج اجباری» (Forced Marriage (Civil Protection)) در انگلستان تصویب شد که به بزه‌دیدگان ازدواج‌های اجباری اجازه می‌داد که از دادگاه صدور قراردایی برای حفاظت از خودشان درخواست نمایند. به موجب این قانون، نهادهایی برای برقراری حمایت‌های عملی و اطلاعاتی از افرادی که مجبور به ازدواج شده بودند ایجاد شد. در کنار این موارد از سال ۲۰۱۲ ازدواج اجباری جرم‌انگاری شد (Hall, 2014: 96).

در نظام کیفری آمریکا تا دهه ۱۹۷۰ به موجب قوانین برخی ایالت‌ها همانند تگزاس، یوتا و نیومکزیکو کشف رابطه نامشروع زن با فرد غریبه توسط شوهر می‌توانست یک دلیل قابل قبول برای قتل محسوب گردد. حتی بر مبنای تفسیرهای قضایی دادگاه‌های ایالت جورجیا قاعده‌ای شکل گرفته بود که به

مرد اجازه می‌داد به منظور پیشگیری از برقراری رابطه جنسی، فردی که با همسر، دختر یا نامزدش رابطه دارد را به قتل برساند. البته این رویکرد بیش از آن‌که محصول تفکر مالکیت مرد بر زن باشد، ناشی از نقش پررنگ هیئت منصفه در رسیدگی به پرونده‌ها و ابراز همدردی اعضای هیئت منصفه (که عموماً مرد بودند) با مرتکبان بود (Warrick, 2005: 323). هرچند در نظام حقوقی آمریکا، دفاع فرهنگی به عنوان یک عامل موجهه جرم پذیرفته نشده بود، ممنوعیتی هم در توجه به ملاحظات فرهنگی گروه‌های اقلیت وجود نداشت. با این حال در ادبیات حقوقی آمریکا در ارتباط با دفاع فرهنگی دو مفهوم مطرح شده است. در مفهوم اول، اشخاص متعلق به یک اقلیت فرهنگی که رفتارشان را براساس هنجارهای فرهنگی خود تنظیم کرده‌اند نباید برای رفتاری که مطابق با فرهنگ خود انجام داده‌اند، مسئولیت کامل داشته باشند، ولو آن رفتار ناقض قوانین آمریکا باشد. دفاع فرهنگی در مفهوم دوم به یک نظریه خاص مربوط می‌شود که براساس آن بسترهای فرهنگی متهمان به عنوان یک عامل معاف‌کننده یا مخففه مطرح می‌شود (هوشیار، ۱۳۹۵: ۲۸۶-۲۸۵).

در آلمان برخی اقلیت‌های قومی در توجیه رفتارهایی مانند ختنه دختران، تعدد زوجات و قتل‌های ناموسی، که در میان آن‌ها شایع است اما مطابق با ضوابط حاکم بر جامعه آلمان نیست به تفاوت‌های فرهنگی خود با فرهنگ غالب استناد کرده و اقدام خود را مشروع دانسته و فاقد وصف مجرمانه می‌دانند (Orgad, 2009: 722). در این کشور هرچند استناد به دفاع فرهنگی موجب صدور حکم برائت نمی‌شود، ولی چنانچه عمل مجرمانه فرد پاسخ به رفتاری نامناسب از جمله خیانت همسر باشد دادگاه در زمان تعیین مجازات به انگیزه وی توجه می‌کند. به عبارت دیگر، هرچند امکان استناد به هنجارهای فرهنگی در قوانین کیفری آلمان وجود ندارد، اما می‌تواند ذیل عنوان انگیزه بنیادی قرار گرفته و در زمان تعیین مجازات از سوی قضات مورد توجه قرار گیرد. لذا در برخی موارد استناد به هنجارهای فرهنگی موجب شده قتل عمدی با انگیزه ناموسی به غیرعمد تغییر ماهیت دهد. با این وجود، چنانچه مرتکب مدت طولانی در آلمان سکونت داشته باشد و یا از اعضای آن فرهنگ خاص نباشد نمی‌تواند به هنجارهای فرهنگی به عنوان یک دلیل استناد کرده و خواستار تخفیف مجازات شود (حسینی و دانش ناری، ۱۳۹۵: ۵۴۶-۵۴۰).

۲-۲. رویکرد نظام‌های اسلامی در مقابله با قتل‌های ناموسی با تمرکز بر اصلاح قوانین تجویزکننده و منفعلانه و تشدید کیفر

بر اساس آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده جان انسان‌ها محترم بوده و کشتن انسان جز برای حق یا بدون آن‌که فسادی در زمین کرده باشد، به مثابه کشتن همه انسان‌هاست. به یقین حرمت این امر در روابط افرادی که نسبتی با یکدیگر دارند و علقه‌ای بین آن‌ها وجود دارد (اعم از پدر و فرزند، زوج و زوجه و خواهر و برادر)

بیشتر است. شارع مقدس علاوه بر تعیین ضمانت اجرای دنیوی مانند قصاص که ناظر به بعد از ارتکاب رفتار مجرمانه است، تلاش داشته از طریق سازوکارهای پیشگیرانه از وقوع خشونت در روابط خانوادگی جلوگیری کند. همچنان که این امر در سیره معصومین نیز به کرات مشاهده می شود. تأکید پیامبر اکرم (ص) بر رعایت اخلاق^۱، کنترل خشم^۲، سفارش به فرزند دوستی^۳ و رفتار مناسب با زنان^۴ را می توان در همین راستا تفسیر کرد. با این وجود مطالعات مختلف نشان می دهد که قتل های ناموسی در کشورهای اسلامی نیز ارتکاب پیدا می کند. نگاهی به قوانین کشورهای اسلامی نشان می دهد که قوانین این کشورها در اشکال «منفعله» و «تجویزکننده» زمینه بروز قتل های ناموسی را فراهم می سازند؛ لذا در سال های اخیر اقداماتی جهت تغییر قوانین و رفع این ایرادها صورت گرفته است.

۲-۱. انفعال قوانین کیفری و مدنی در موضوع قتل ناموسی

نگاهی به قوانین مختلف نشان می دهد در برخی موارد رویکرد «منفعله» قانونگذار زمینه را برای بروز خشونت های ناموسی فراهم می سازد. مراد از برخورد منفعله رویکرد افتراقی تساهلی نسبت به مرتکبان قتل های ناموسی است. امری که موجب می شود مرتکبان این جرایم مجازات کمتری را تحمل کرده و حتی در برخی موارد به منظور بهره مندی از ارفاق های قانونی خشونت خود را ناموسی جلوه نمایند. در پاکستان «عذر تحریک شدید و ناگهانی» (Grave and Sudden Provocation) از حقوق انگلستان اقتباس شده است (Rabia, 2001: 16). هر چند این عذر در سال ۱۹۹۰ حذف شد، ولی دادگاه ها در تفسیرشان از قوانین این رویه را پذیرفته اند که متهمان قتل های ناموسی باید به مجازات سبک تری محکوم شوند. با این وجود از ابتدای سال ۲۰۰۵ اصلاحات قانون مجازات که در قالب لایحه قتل های ناموسی به تصویب مجلس رسیده بود، لازم الاجرا شد. در این قانون مجازات اعدام به عنوان حداکثر مجازات در پرونده های قتل های ناموسی شدید پیش بینی شد. این قانون اولین قانونی بود که علیرغم برخی مخالفت ها

۱. حدیث شریف نبوی «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَغْفُو الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۷۸) بیانگر اهمیت جایگاه اخلاق در دین مبین اسلام است.

۲. عدم واکنش پیامبر اکرم (ص) در ماجرای ریختن خاکستر به صورت مبارک شان و گذشت ایشان بعد از فتح مکه از جمله برخی از این مصادیق است.

۳. براساس روایات نقل شده پیامبر اکرم (ص) نه تنها فرزند دوستی خود را پنهان نمی کردند، بلکه با وجود جایگاه رفیع شان نزد مردم در زمان فوت فرزندشان، ابراهیم، آشکارا در مقابل مردم رو به کوه کرده و فرمودند: «ای کوه! اگر آنچه بر من وارد شده بر تو وارد می شد، تو را درهم می کوبید، ولی ما همان گونه که خدا فرمان داده، می گوئیم: ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم و ستایش مخصوص پروردگار عالم است.» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۵۲)

۴. حدیث نبوی «أَحْسَنُ النَّاسِ إِمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلَطُهُمْ بِأَهْلِهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۵۳) بیانگر اهمیت توجه به رعایت حقوق زوجین در روابط زناشویی از نگاه پیامبر اکرم (ص) است.

در جهت شناسایی قتل‌های ناموسی تصویب شد. به رغم این اصلاحات، قتل چهره شناخته شده شبکه‌های اجتماعی پاکستان ("Qandeel Baloch 'Fouzia Azzem") در سال ۲۰۱۶ موجب شد بار دیگر نگاه‌ها به قتل‌های ناموسی جلب شود. در این پرونده بزه‌دیده با اشتراک‌گذاری وقایع روزمره زندگی خود در شبکه‌های اجتماعی میلیون‌ها دنبال‌کننده جذب کرده بود. در یک مورد وی فیلم ملاقاتش با یکی از اعضای شورای علمای پاکستان را در شبکه‌های اجتماعی منتشر و سپس ادعا نمود فرد مذکور به وی ابراز علاقه کرده و قصد برقراری ارتباط با او را داشته است. به رغم اینکه مفتی مذکور این ادعا را رد نمود، ولی به دلیل شهرت طرفین، فیلم منتشر شده توجه بسیاری را به خود جلب کرد. بعد از گذشت مدتی از انتشار فیلم، جسد زن در حالی که برادر وی لب و بینی وی را دوخته بود، پیدا شد. برادر مقتول در توجیه علت ارتکاب قتل مدعی شد که بزه‌دیده با اقداماتش به حیثیت خانواده لطمه وارد کرده و درخواست‌های وی برای ترک این افعال نیز ناکام مانده است. لذا ناگزیر به قتل شده است؛ در نهایت این استدلال‌ها پذیرفته نشد و مرتکب به حبس ابد محکوم گردید (Tasarunn, 2019: 3-4). به دنبال این قتل و افزایش فشارها برای برخورد شدیدتر با قتل‌های ناموسی، مجلس قانون منع آزادی قاتلان ناموسی را تصویب نمود. براساس این قانون حتی در صورت بخشش قاتل توسط اقوام بزه‌دیده، مرتکب به حداقل ۱۲/۵ سال حبس محکوم خواهد شد. به رغم تصویب این قوانین منتقدان معتقدند که این مقررات مجازاتی برای افرادی که به صورت غیرمستقیم در ارتکاب قتل‌های ناموسی نقش داشته‌اند مانند اعضای شورای قبیله یا خویشاوندان پیش‌بینی نکرده است. بنابراین این اصلاحات نمی‌تواند به نحو مؤثری مانع وقوع این قتل‌ها شود (Mazna, 2006: 230-246).

در حقوق ایران نیز برخورد «منفعانه» با قتل‌های ناموسی را در قتل عمید فرزند توسط پدر می‌توان مشاهده کرد. بر اساس نظر اکثریت فقهای شیعه و سنی پدر بابت قتل فرزند قصاص نمی‌شود. به رغم برخی نظرات مخالف فقهی، به نظر می‌رسد در این مورد تفاوتی میان فرزند مشروع و نامشروع وجود ندارد (توکل‌پور و ملکی، ۱۴۰۱: ۵۷). از این رو در پرونده‌های قتل ناموسی که توسط پدر ارتکاب می‌یابد به حکم ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر صرفاً مشمول مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات می‌شود. به رغم این حکم برخی از فقهای متأخر شیعه (صانعی، ۱۳۸۲: ۲۲) و تعدادی از فقهای مالکی در اطلاق این حکم تردید کرده و معتقدند که این حکم به جایی اختصاص دارد که قتل از روی عواطف و تخلف فرزند از نصایح مشفقانه پدر باشد. لذا چنانچه ثابت شود که پدر قصد کشتن فرزند را داشته به گونه‌ای که شک تأدیب فرزند منتفی باشد، بدین صورت که فرزند را شکنجه دهد، سرش را ببرد، شکمش را بشکافد و یا اعضای بدن وی را قطع کند (مانند غالب موارد قتل‌های ناموسی)، پدر قصاص می‌شود. اما در صورتی که ضرب فرزند به قصد تهذیب بوده یا در حالت غضب باشد و یا به سمت وسیله‌ای پرت کند و او را بکشد، قصاص منتفی می‌شود، زیرا پدر قصد قتل فرزند را نداشته است

(زحیلی، ۱۴۲۳ ق: ۵۶)، (الجزیری، ۱۴۱۱ ق: ۲۹۲). در واقع نظر مالک این است که برای قصاص احراز عمدی بودن قتل لازم است، ولی در رسیدگی قضایی در مورد قتل فرزند توسط پدر، اماره قضایی با سایر قتل‌ها متفاوت است. در مواردی که رابطه نسبی میان قاتل و مقتول وجود ندارد قتل عمد هر چند باید اثبات شود ولی چنین اماره قضایی برخلاف وجود ندارد. اما در مورد قتل فرزند با توجه به وجود رابطه عاطفی میان والد و ولد از یک سو و حق و تکلیف پدر نسبت به تأدیب فرزند از سوی دیگر اماره قضایی بر عدم عمد وجود دارد و آن این است که احتمال و شبهه تأدیب خفیف که خطائاً موجب قتل شده باشد وجود دارد. به تعبیر دیگر، وجود عاطفه پدری و وظیفه برای تأدیب موجب تحقق شبهه دارنه و منتفی کننده قصاص است، در حالی که چنین شبهه‌ای در مواردی که رابطه پدری و فرزندی نیست مفقود خواهد بود. لذا می‌توان گفت اختلاف مالک با سایر فقها ماهوی و ثبوتی نیست، بلکه قضایی و اثباتی است. محور اختلاف نیز این است که عمد برای قاضی است و لذا وجود رابطه پدری و فرزندی می‌تواند نقش اماریت قضایی برای فقدان قصد داشته یا ایجاد شبهه کند. لذا چنانچه روایات نقل شده را به آموزش قضایی تفسیر کنیم و حاوی احکام ماهوی ندانیم، حکم ماده ۳۰۱ قابل تجدیدنظر است. (محقق داماد، ۱۳۹۹) گرچه در حال حاضر دامنه این دیدگاه‌ها صرفاً به کتب و مقالات علمی محدود شده و مجال طرح در نهادهای سیاست‌گذار را پیدا نکرده است، ولی ارتکاب برخی قتل‌های ناموسی فجیع توسط پدر و برافروختگی‌هایی که پس از وقوع این قتل‌ها در جامعه رخ می‌دهد^۱ باعث شده با نگاه دقیق‌تری اثر جرم‌زایی این مواد مورد بررسی قرار گیرد و حتی تلاش‌هایی جهت سخت‌گیری بیشتر نسبت به مرتکبان شروع شود. در واقع در اذهان مشوش شده جامعه، وجود چنین حکمی در قانون، دلالت بر مالکیت پدر بر حق حیات فرزند خود دارد و این موضوع به عنوان تسهیل‌کننده وقوع قتل‌های ناموسی مبادرتاً توسط پدر یا مبادرتاً توسط مردهای دیگری مانند برادر و عمو به درخواست (معاونت) پدر و اعلام گذشت از قصاص وی ذکر می‌شود. موضع قانون مجازات اسلامی در پیش‌بینی مجازاتی سبک برای قاتلین عمدی ناموسی هنگامی که قاتل پدر دختر مقتول است، حتی اگر تسهیل‌کننده خشونت‌های تعصبی نباشد، برخورد منفعلانه قانونگذار با این پدیده خواهد بود. این موضوع آن هنگام اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم بر اساس نتایج برخی تحقیقات، دو سوم قتل‌های ناموسی توسط پدرانی ارتکاب می‌یابد که به دلایل گوناگون مرتکب قتل دختران خود شده‌اند. (اسدالهی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۶۴). در راستای رفع این ایراد

۱. نمونه عینی انتقادات نسبت به موضع انفعالی قانونگذار را می‌توان در پرونده قتل «رومینا» مشاهده کرد. به گونه‌ای که دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان گیلان مجبور شد در پاسخ به انتقادهای مطرح شده نسبت به تعیین مجازات ۹ سال حبس و دیه برای قاتل اعلام کند: «قانون در حال حاضر در خصوص قتل فرزند حداکثر مجازات را، حبس و دیه قرار داده و دادگاه نیز بر همین مبنا اقدام به صدور رأی کرده؛ از طرفی وظیفه دستگاه قضایی اجرای قانون است و ابزار قضایی برای برقراری عدالت اجرای قانون است.» (خبرگزاری ایرنا، ۷ شهریور ۱۳۹۹)

در لایحه «تعیین مجازات متناسب برای پدر و اجداد پدری» که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ در هیأت دولت تصویب شد پیشنهاد تشدید مجازات مندرج در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ارایه شد. بر اساس این مصوبه برای مصادیق خاصی از قتل که قصاص امکان‌پذیر نیست یا شاکی گذشت کرده است مانند قتل فرزند توسط پدر و قتل همسر، حبس تعزیری درجه ۲ (۱۵ تا ۲۵ سال) تعیین شده است. هرچند این لایحه تاکنون به تصویب مجلس نرسیده، ولی بیانگر نگرش انتقادی سیاست‌گذاران به موضع انفعالی قوانین کیفری در مقابله با قتل‌های ناموسی و تلاش برای رفع این ایراد است.

علاوه بر قوانین کیفری، در قوانین مدنی نیز برخورد منفعلانه قانونگذار مشاهده می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به برخورد منفعلانه قانون مدنی با ازدواج زودهنگام (Early Marriage) یا کودک همسری (Child Spouses) اشاره کرد. طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی دختر در سیزده سالگی و پسر در پانزده سالگی به «سن قانونی» ازدواج می‌رسد، هرچند در کمتر از این سن نیز امکان ازدواج برای آن‌ها با اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح وجود دارد. نتیجه این رویکرد قانونی، کوتاه شدن قابل توجه دوران کودکی - بالاخص - برای دختر است که ملازمه با تغییر سریع هنجارهای پیشین و ایجاد هنجارهای جدید و متعدد برای وی دارد. در این گذر پرشتاب از کودکی به بزرگسالی، از دست رفتن انتخاب‌های واقع‌بینانه، محدودیت در رفتار و پوشش - که برای یک کودک وجود ندارد، اما برای یک همسر ولو کودک وجود دارد، محدودیت در انتخاب دوستان و دامنه آن‌ها، در حقیقت تعدی به آزادی‌ها و حقوق اساسی وی خواهد بود. تدوین سن قانونی ازدواج به این صورت با در نظر گرفتن توأمان واقعیت‌های روانشناختی و رفتاری دختر ۱۳ ساله و کمتر از آن، موجب تسهیل نگرش‌های پدرسالارانه در مردی می‌شود که زوجه خود را با هدف تربیت وی آن‌گونه که دلش می‌خواهد و درست می‌پندارد، انتخاب کرده است. این موضوع می‌تواند در درون‌مایه بسیاری از قتل‌های ناموسی مشاهده شود. گاهی تنها دلیل تعصب‌های ناموسی مرد و بروز خشونت نسبت به همسر خود، سرپیچی از تمایلات و اعتقادات شخصی مرد در خصوص برخی رفتارها و عادات شخصی مانند تنو کردن، آرایش کردن، پوشش خاصی داشتن، بستنی خوردن در خیابان، رفت و آمد با دوستان، وقت گذراندن در اینترنت و مانند آن رخ می‌دهد. به عبارت دیگر در چنین مواردی، منشأ بروز این تعصبات، ازدواج زودهنگام دختر و شکست شوهر در تربیت وی است. این نوع از خشونت را می‌توان خشونت رخ داده در بستر قانون دانست؛ زیرا چنانچه برخورد قانونگذار منفعلانه نبود، زمینه بروز آن‌ها مهیا نمی‌شد.

حالت دوم، که در زمینه‌ها یا پس‌زمینه‌های بسیاری از خشونت‌های ناموسی خودنمایی می‌کند، ازدواج دختر زیر سن قانونی، یعنی کمتر از ۱۳ سال است. قانون مدنی، اذن ولی، تشخیص مصلحت طفل و اجازه دادگاه را شرایط لازم و کافی برای ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال می‌داند. با غفلت از رضایت واقعی، کامل و آزاد طرفین ازدواج، که در خصوص دختر زیر سن قانونی ازدواج به طور انکارناپذیری

مفقود است، چیزی تحت عنوان «حق ازدواج» (Right to Marriage) از سوی قانونگذار نقض می‌شود که در اظهارات برخی بزه‌دیدگان خشونت‌های تعصبی، «ازدواج اجباری» نامیده می‌شود (مقدس و عامری، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۹۸). حق ازدواج که در بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر از جمله ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی شده است دولت‌های عضو را ملزم به تضمین برابری زن و مرد در ازدواج می‌کند؛ به گونه‌ای که زن و مرد به عنوان طرفین برابر در ازدواج تشخیص پیدا کنند. کشورهای عضو نیز ملزم به وضع قوانینی هستند تا اطمینان حاصل شود ازدواج بر اساس رضایت کامل و آزاد هر دو طرف صورت می‌گیرد. در این راستا معیار حداقل سن برای ازدواج می‌تواند اماره رضایت کامل و آزاد در انتخاب و ازدواج باشد که در اسناد مذکور، ۱۸ سالگی عنوان شده است (Oyugi, 2017: 292). تلاش‌های قانونگذار جهت جرم‌انگاری برخی اشکال ازدواج اجباری که در لایحه «حفظ کرامت زنان و حمایت از زنان در برابر خشونت آمده» دیده شده است را می‌توان سرآغازی برای اصلاح رویکرد منفعلانه قانونگذار نسبت به ازدواج اجباری دانست. بر اساس ماده ۴۰ این لایحه «سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیمومت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق بدون رضایت وی به هر دلیل از جمله حل و فصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون بس یا اختلاف خانوادگی ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود». بر اساس تبصره این ماده نیز «چنانچه ولی، قیم، وصی و سرپرست از طریق فرد دیگر یا هر شخصی بدون رابطه ولایت، قیمومت، وصایت یا سرپرستی مرتکب جرم موضوع این ماده شود، به مجازات فوق محکوم می‌شود.»

۲-۲-۲. قتل در فراش؛ مستمسک قانونی در تجویز قتل ناموسی

نگاهی به قوانین کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که در برخی موارد قوانین این کشورها نقش تجویزکننده در وقوع قتل‌های ناموسی ایفا می‌کنند؛ چنانکه این امر در موضوع قتل در فراش مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه تا پیش از سال ۲۰۰۰، بند ۱ ماده ۳۴۰ قانون مجازات اردن مقرر می‌داشت: «چنانچه مردی همسر و یا یکی از زنان محارم خود را در حال زنا با دیگری ببیند، چنانچه هر دو یا یکی از آن‌ها را به قتل برساند یا مجروح و یا مضروب کند از مجازات معاف است». بند ۲ این ماده نیز مقرر می‌داشت: «چنانچه مردی همسر و یا یکی از زنان محارم خود را مشاهده کند که به طور غیرقانونی با مردی هم‌بستر شده، چنانچه هر دو یا یکی از آن‌ها را بکشد، مجروح یا مضروب سازد، مجازات وی تخفیف می‌یابد». در این مورد صرف اثبات هم‌بستر بودن برای بهره‌مندی از تخفیف کفایت می‌کرد، زیرا عقیده بر این بود که هم‌بستر شدن بیانگر آماده شدن طرفین برای رابطه نامشروع است (Mazna, 2006: 230-231). به دنبال وقوع چند قتل ناموسی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و بازنمایی آن در رسانه‌ها، نقش احتمالی این قوانین در افزایش ارتکاب

قتل‌های ناموسی مورد توجه قرار گرفته و تغییر این مواد در دستور کار قرار گرفت.

برخی اعضای پارلمان با این استدلال که این قتل‌ها جزیی از احکام اسلام است و موجب سوءاستفاده احتمالی زنان خواهد شد، با تغییر این مواد مخالف بودند. به عنوان نمونه یکی از نمایندگان مجلس در مخالفت با اصلاح ماده ۳۴۰ بیان کرد: «شما از مردی که به خانه‌اش وارد می‌شود و همسرش را با مرد دیگر در یک بستر می‌بیند، چه انتظاری دارد؟ به زنش گل رز هدیه بدهد؟» (Warrick, 2005: 326). با این حال موافقان معتقد بودند که این قتل‌ها بازمانده سنت‌های قبیله‌ای است و ارتباطی به احکام اسلامی ندارد. در نتیجه در سال ۲۰۰۱ معافیت پیش‌بینی شده در بند ۱ حذف و بند دیگری جایگزین آن شد. بر اساس بند ۱ جایگزین «هر کس زن یا یکی از نوادگان یا اجداد یا خواهران خود را در حال زنا یا در حال معاشقه در رختخواب ببیند و بلافاصله زن یا مرد مقابل یا هر دوی آن‌ها را به قتل برساند یا به او یا هر دو حمله کند و حمله به مرگ، جراحت، صدمه یا قطع دایمی عضو منجر شود، از جهات تخفیف بهره‌مند می‌شود.» همچنین در سال ۲۰۰۹ دادگاه ویژه‌ای برای رسیدگی به جرایم ناموسی تأسیس شد. در کنار این اقدامات دولت مصوبه‌ای را تصویب نموده که بر اساس آن چنانچه بزه‌دیده کمتر از ۱۵ سال داشته باشد، جهات مخففه نسبت به مرتکب اعمال نمی‌شود. مضاف بر این، چنانچه دادستان کل به این نتیجه برسد که مجازات تعیین شده خفیف است، می‌تواند نسبت به آن تجدیدنظرخواهی کند (Oberwittler and Kasselt, 2014: 664).

به رغم این اصلاحات، آمارها تغییر محسوسی در تعداد قتل‌های ناموسی نشان نمی‌دهند. این امر می‌تواند در پرتو فرهنگ مردسالارانه حاکم بر اردن و نیز مستمسک‌های دیگری که در قوانین وجود دارد و در جریان اصلاح قوانین مورد غفلت واقع شده است، تعلیل شود. به عنوان نمونه از آن جایی که بسیاری از روابط جنسی علنی نمی‌شود، مرتکبان برای بهره‌مندی از تخفیف به ماده ۹۸ قانون مجازات استناد می‌کنند. بر اساس این ماده: «چنانچه فردی جرمی را در پاسخ به اقدامات خطرناک و یا غیرقانونی بزه‌دیده انجام دهد، از تخفیف مجازات بهره‌مند می‌شود.» این ماده بدون اشاره به جنسیت بزه‌دیده و مرتکب، این امتیاز را برای کلیه مرتکبان (اعم از زن و مرد) قائل شده که چنانچه رفتار غیرقانونی از بزه‌دیده مشاهده کنند، مرتکب قتل شده و از تخفیف بهره‌مند گردند. برای استناد به این ماده نیازی به برقراری رابطه جنسی بزه‌دیده نیست و صرفاً چنانچه مرتکب بتواند ادعای خود مبنی بر رفتار غیرقانونی بزه‌دیده را اثبات کند از تخفیف برخوردار می‌شود. براساس رویه قضایی برای بهره‌مندی از تخفیف نیازی نیست که قتل بلافاصله پس از کشف رفتار غیرقانونی صورت گرفته باشد. در غالب موارد دادگاه‌ها در صورت وجود شرایط ماده ۹۸ قتل ناموسی حداکثر ۲ تا ۳ سال حبس تعیین می‌کنند. منتقدان رویه قضایی معتقدند عدم نیاز به تقارن یا اقتران زمانی میان رابطه جنسی و قتل، نادیده گرفتن پیش‌بینی ادله دفاع تحریک است. بدین معنا که بر اساس این دفاع باید قتل بلافاصله پس از تحریک مرتکب باشد، حال آن‌که رویه قضایی چنین امری

را ضروری نمی‌داند. لذا برای مقابله با قتل‌های ناموسی اصلاح ماده ۹۸ ضروری‌تری از ماده ۳۴۰ قانون مجازات است (Warrick, 2005: 337-338).

در قوانین کیفری ایران نیز رویکرد «تجویزکننده» قتل‌های ناموسی مشاهده می‌شود. آن چنان که ماده ۶۳۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (قانون تعزیرات)، به مردی که همسر خود را در حال زنا با مرد بیگانه مشاهده کند حق توسل به هر نوع خشونت و به هر میزانی را می‌دهد. گستره این اختیار به قدری است که می‌تواند از ضرب و شتم شروع شود و به شدیدترین نوع قتل نیز برسد. این در حالی است که مطالعه منابع فقهی و حقوقی حاوی نکاتی است که تجدیدنظر در ادامه حیات این ماده را اقتضا می‌کند.

معدودی از حقوقدانان بر این باورند که قتل در فراش موضوع ثابت شده روایی بوده و حجیت دارد، هر چند نتوان مبنای حقوقی برای آن یافت. از آن جا که سرچشمه قوانین جزایی اسلام فقه است و نه اراده قانونگذار، لذا قتل در فراش قابل حذف از قوانین نیست (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۶۳). با وجود این ادعا، نگاهی به منابع فقهی مؤید این است که نظر واحدی در زمینه قتل در فراش وجود ندارد. کمااینکه برخی فقها قائل به جواز مطلق (محقق حلی، ۱۴۹۸ ق: ۱۴۶/۴، فاضل هندی، ۱۴۲۴ ق: ۴۸۷-۴۸۶/۱۰)، برخی نیز قائل به ممنوعیت مطلق (خویی، ۱۴۲۲ ق: ۱۰۳) و عده‌ای نیز قائل به جواز مشروط (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق: ۴۴۵/۳؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶/۸) هستند. به رغم نظر مشهور فقها مبنی بر پذیرش قتل در فراش، نظرات فقهایی که قائل به ممنوعیت قتل در فراش هستند نیز قابل توجه است. چنان‌که آیت‌الله خویی معتقدند «قول مشهور این است که چنانچه کسی مشاهده کند شخصی با زوجه‌اش زنا می‌کند و زن هم با او همکاری دارد می‌تواند هر دو را بکشد و این قول مشهور خالی از اشکال نیست، بلکه قابل منع است». (خویی، ۱۴۲۲ ق: ۱۰۳) برخی از فقها مانند آیت‌الله موسوی گلپایگانی نیز معتقدند به جهت اینکه زنا جرم حدی است و به قتل رساندن زانی نوعی اجرای حدود است و از آن جایی که بر اساس مشهور فقها اجرای حدود در ید امام و حاکم جامعه است، لذا کسی که اهلیت اقامه حد ندارد اگر بر عمل زنا اطلاع پیدا کند جایز نیست که حد را اجرا نماید. از دیدگاه این فقها استیفای حدود توسط امام یا حاکم صورت می‌گیرد (قورچی بیگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۶۳-۱۲). در واقع در نظر این فقها زمانی که نظام اسلامی حاکم است و حاکم جامعه توانایی اجرای حدود الهی را دارد شوهر نمی‌تواند رأساً اقدام نماید. به ویژه اینکه اگر هر انسانی بخواهد خودش فی نفسه هر حکمی را اجرا کند باعث ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی در میان مسلمانان می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق: ۶۹۱).

نگاهی به تاریخچه قتل در فراش در قوانین کیفری نشان می‌دهد به رغم پیش‌بینی این موضوع در قوانین قبل از انقلاب در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵ حکمی در این مورد در قوانین نبود (صبوری‌پور و خلیل‌زاده، ۱۴۰۰: ۴۶). با این وجود مشخص نیست چه منفعت و مصلحتی برای جامعه در احیای دوباره این موضوع و بازگشت به قوانین مشابه قبل از انقلاب وجود داشت. در حالی که در مقررات

حقوقی هیچ ماده‌ای وجود ندارد که اجازه نقاص از اموال بدهکار را به طلبکار بدهد (مهرپور، ۱۳۷۵: ۱۸۷-۱۸۶)، عبارات ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات تنیدی به خرج داده و زمینه آدم‌کشی در لوای قانون و بدون امکان دفاع برای متهمین را ترغیب و تشویق می‌کند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۳۸). این در حالی است که لزوم احتیاط در دماء و نفوس مسلمانان اقتضا می‌کند که در این موضوع با وسواس عمل کرد (الهام و عبدیان، ۱۳۹۵: ۸۶). با دادن اختیار قتل به شوهر، وی درگیر اقدامی خودسرانه می‌شود که طرف مقابل وی یعنی زن خود و مرد اجنبی نیز به طور قطع و یقین در برابر حمله وی به دفاع از خود خواهند پرداخت که ممکن است به کشته شدن شوهر منتهی شود. لذا قانونگذار با پذیرش قتل در فراش به ترسیم یک تئاتر جنایی خونین پرداخته که هر لحظه ممکن است بر اساس عوامل و شرایط مختلف جسمی و روانی طرفین، جای بزه‌دیده و مجرم عوض شود (زینالی، ۱۳۸۴: ۱۷۰). این در حالی است که در دوره ظهور دولت‌ها و دادگستری عمومی، برخلاف دوره انتقام و دادگستری خصوصی، صلاحیت انحصاری کیفر در اختیار دولت‌هاست و به افراد عادی اجازه اجرای عدالت و خودیاری (تقاص) داده نمی‌شود. چراکه «اتکا به خود و قهرمان‌بازی در مبارزه با مجرمان مانند افتتاح یک مؤسسه خصوصی در کار عدالت است. به طور قطع وظیفه حقوق است که قانون و نظم را حفظ کرده و از بی‌گناهان حمایت کند. هرچند ممکن است مردم در درون خود انبارهایی از خشم و غضب داشته باشند که در انتظار بیرون ریختن‌اند و بنابراین چه بسا به کشتن و تحقیر کسانی که آنان را آزرده می‌سازد تمایل داشته باشند» (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۹۹)، ولی حاکمیت قضایی دولت‌ها اقتضا می‌کند با این امر مخالفت گردد.

برای رفع این مشکل نظرات متفاوتی ارایه شده است. برخی معتقدند همین که مرد در این‌گونه موارد بتواند به مقررات مربوط به لعان در قانون مدنی استناد کند کافی است و نظر بر حذف کامل این ماده دارند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴: ۹۸). برخی نیز بر این نظرند که با توجه به وجود نص قانونی در مورد کیفیات مخففه قضایی و امکان برخورداری مرتکب از تخفیف در مواردی که رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده موجب وقوع جرم می‌گردد (بند «پ» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی)، قرار دادن حکم ماده ۶۳۰ در شمول کیفیات مخففه مناسب‌تر است (حبیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۴). به رغم همه این موارد نه تنها قانونگذار تاکنون قدمی جهت اصلاح و یا حذف ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات برنداشته، بلکه این اختیار در بند «ث» ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مجدداً مورد تأکید قرار گرفته و مقرر شده شوهر زانیه در صورت قتل زانی و زانیه به شرح مقرر در قانون از کیفر معاف خواهد شد.

نتیجه‌گیری

قتل‌های ناموسی به عنوان اعمالی که در آن عموماً مردان خانواده یکی از زنان خویشاوند خود را به دلایل مختلف مانند رابطه با دیگری، سوءظن به او و یا انتشار شایعه در زمینه ارتکاب چنین رفتارهایی به قتل

می‌رسانند، در دو دهه اخیر توجه متخصصان، سیاست‌گذاران و افکار عمومی را به خود جلب کرده‌اند. ویژگی‌های مرتکبان و بزه‌دیدگان این قتل‌ها، رابطه طرفین قتل با یکدیگر و نحوه ارتکاب آن‌ها نقش اساسی در جلب توجه گروه‌های مذکور داشته است. برخلاف تصور اولیه مبنی بر اینکه قتل‌های ناموسی صرفاً در کشورهای شرقی ارتکاب می‌یابد، گزارش‌های متعددی مبنی بر ارتکاب این قتل‌ها در کشورهای غربی ارایه شده است. هرچند به دلیل بالابودن رقم سیاه این قتل‌ها تعیین میزان فراوانی شیوع این قتل‌ها به راحتی میسر نیست.

یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که در نظام‌های غربی پیش از این مرتکبان قتل‌های ناموسی با استناد به تفاوت‌های فرهنگی جوامع محلی خود از مجازات‌هایی یافته و یا اینکه با مجازات‌های سبک‌تر مواجه می‌شدند. از این رو در سال‌های اخیر تلاش شده دامنه استناد به دفاع فرهنگی به عنوان یکی از جهات تخفیف محدود شود. مضاف بر این، از آن جایی که در بسیاری از موارد قتل‌های ناموسی ریشه در ازدواج‌هایی دارد که به اجبار منعقد شده است، ازدواج اجباری به عنوان یک جرم مانع مستقل جرم‌انگاری شده است. در مقابل، در نظام‌های اسلامی برخی قوانین کیفری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم اثر جرم‌زایی داشته و وقوع قتل‌های ناموسی را تسهیل می‌کنند. لذا در این کشورها تلاش‌هایی جهت اصلاح قوانین و تشدید کیفر این گونه قتل‌ها آغاز شده است.

در نظام حقوقی ایران نیز همانند کشورهای اسلامی مورد مطالعه برخی قوانین موضوعه در نقش تجویزکننده قتل‌های ناموسی ظاهر شده و یا در برخی موارد برخورد منفعلانه با قتل‌های ناموسی داشته‌اند. موضوعی که نه تنها اثر بازدارنده ندارد، بلکه ممکن است مشوق مرتکبان در اجرایی کردن قصد مجرمانه‌شان باشد. هرچند، در سال‌های اخیر بعد از بازنمایی رسانه‌ای چند قتل ناموسی مهم، حرکت‌هایی جهت اصلاح قوانین این حوزه آغاز شد، ولی این اقدامات هنوز به سرانجام نرسیده است. در عین حال به رغم انتقاد اکثریت متخصصان کماکان تدبیری جهت اصلاح و یا حذف مصادیق بحث‌برانگیز مانند ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات صورت نگرفته و حتی در قوانین جدیدالتصویب مانند قانون مجازات اسلامی بر مواضع قبلی پافشاری شده است. این در حالی است که تجربه قانونگذاری در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که در موضوعات متعدد مانند دیه زنان، دیه اقلیت‌های دینی و نوع دیه با کمک فقه پویای شیعه، دیدگاه‌های متناسب با شرایط زمانی انتخاب و در قالب قوانین عینیت یافته و اجرایی شده است. از این رو ضروری است ضمن تقویت میزان بازدارندگی کیفری برخی رفتارهای مجرمانه، رفتارهای مباحی که زمینه‌ساز ارتکاب قتل‌های ناموسی هستند جرم‌انگاری و ممنوع گردد. این اقدام ضروری است؛ چراکه در برخی موارد شیوه ارتکاب این گونه قتل‌های به گونه‌ای است که نه تنها نشانگر غیرت مردانه نیست، بلکه موجب ایجاد احساس ناامنی و ترویج خشونت در جامعه شده و چه بسا به اشتباه چهره خشن از غیرت ایرانی - اسلامی مردان ترسیم کرده و به نمایش گذارد.

با این حال به رغم اهمیت اصلاحات قانونی و نقش بسزای اصلاح قوانین در بازدارندگی و پیشگیری از وقوع قتل‌های ناموسی، مطالعات مختلف در نظام‌های تطبیقی نشان می‌دهد که اصلاحات قانونی صورت گرفته، انتظارات را برآورده نساخته و تأثیر ملموسی در کاهش ارتکاب این قتل‌ها نداشته است. این امر نشان می‌دهد که لازم است سیاست‌گذاران داخلی در کنار اصلاحات قانونی و رفع ایرادهای موجود در قوانین، تدابیر پیشگیرانه (اعم از وضعی و اجتماع‌محور) را نیز مدنظر قرار داده و اجرا نمایند. به عنوان نمونه، مطالعه برخی پرونده‌های قتل ناموسی سال‌های اخیر نشان می‌دهد عدم حمایت و حفاظت از زنانی که در معرض قتل قرار دارند موجب شده مرتکبان به راحتی قصد مجرمانه خود را اجرایی کنند. از این رو ایجاد خانه‌های امن برای محافظت از زنان و دخترانی که به هر دلیل از خانواده طرد شده و در معرض قتل قرار دارند، می‌تواند نقش اساسی در پیشگیری از وقوع این قتل‌ها داشته باشد. با استقرار زنان در این خانه‌ها و همزمان ارایه مشاوره به خانواده و رفع شبهات احتمالی ذهنی آنان، احتمال وقوع این قتل‌ها کاهش خواهد یافت. تردیدی نیست که مراجعه زنان به این خانه‌ها مستلزم جلب اعتماد آنان است. چراکه در بسیاری از موارد بزه‌دیدگان احتمالی قتل‌های ناموسی از ترس تحت تعقیب قرار گرفتن و مجازات احتمالی خود، از مراجعه به نظام عدالت کیفری و یا مراکز مراقبت خودداری می‌کنند. از این رو ضروری است آموزش‌های لازم در خصوص نحوه رفتار با زنان و دخترانی که در معرض قتل ناموسی قرار دارند به کارکنان نظام عدالت کیفری به ویژه پلیس و دادستان‌ها داده شود. مضاف بر این، با توجه به نقش پررنگ بزرگان و ریش سفیدان اقوام و طوائف در تصمیم‌گیری برای ارتکاب یا عدم ارتکاب قتل‌های ناموسی، برگزاری دوره‌های آموزشی برای آنان می‌تواند عامل بازدارنده‌ای در ارتکاب این قتل‌ها باشد.

فهرست منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الهام، غلامحسین، عبدیان، محمدرضا، ۱۳۹۵ ش، «واکاوی نظریات فقهی - حقوقی درباره قتل در فراش»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۲.
- اسداللهی، عبدالرحیم، براتوند، محمود و ولیزاده، شاهرخ، ۱۳۷۸ ش، «بررسی ویژگی‌های اجتماعی مجرمین قتل‌های ناموسی در زندان‌های خوزستان»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد ۲۹، ش ۱.
- بلاذری، احمد، ۱۴۱۷ ق، انساب الاشراف، ج ۱، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت.
- توکل پور، محمد هادی، ملکی، محمد امین، ۱۴۰۱ ش، «مجازات زانی در قتل عمدی مولود نامشروع؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و عامه»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال نهم، ش ۴.
- الجزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض، ۱۴۱۱ ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالفکر.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، ۱۳۸۰ ش، «قتل در فراش»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۵۵، ش ۳۴.
- حرم‌عالمی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم.
- حسینی، سید حسین، دانش ناری، حمیدرضا، ۱۳۹۵ ش، «قابلیت استناد به هنجارهای فرهنگی در مرحله تعیین کیفر؛ مطالعه تطبیقی در نظام قضایی ایران، آلمان و آمریکا»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۷، ش ۲.
- <https://www.irna.ir/news/83800814> خبرگزاری ایرنا، ۶ خرداد ۱۳۹۹، لینک خبر:
- <https://www.irna.ir/news/84019780> خبرگزاری ایرنا، ۷ شهریور ۱۳۹۹، لینک خبر:
- خبرگزاری فارس، ۱۸ بهمن ۱۴۰۰، لینک خبر:
- <https://www.farsnews.ir/khuzestan/news/1400118000029>
- خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ ق، مبانی تکمله المهنج، چاپ دوم، مطبعه الاداب: نجف.
- <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-867761> روزنامه شرق، ۳۰ دی ۱۴۰۱، لینک خبر:
- زحیلی، وهبه، ۱۴۲۳ ق، الفقه المالکی المیسر، بیروت: دار الکلم الطیب.
- زینالی، امیرحمزه، ۱۳۸۴ ش، «بررسی ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی از نظرگاه سیاست جنایی و جرم‌شناسی»، زن و حقوق کیفری، انتشارات سلسیل، چاپ اول، تهران.
- صانعی، یوسف، ۱۳۸۲ ش، فقه الثقلین، قم: مؤسسه عروج.
- صبوری پور، مهدی و خلیل‌زاده، ایرج، ۱۴۰۰ ش، «تبارشناسی قتل در فراش در قوانین کیفری؛ چشم‌اندازی تطبیقی - تاریخی»، تعالی حقوق، سال ۱۲، ش ۱.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ش، الامالی، دارالثقافه، قم.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.
- غلامی، علی، ۱۳۹۱ ش، «نقد و بررسی ایرادات مطروحه در مورد قتل در فراش»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۵، ش ۱.

- فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهان، ۱۴۲۴ ق، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- فورچی بیگی، مجید، مهدوی‌پور، اعظم و حاجی حسینی، حسین، ۱۴۰۲ ش، «کنکاشی فقهی حقوقی در لزوم مراجعه به حاکم در موضوع ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات اسلامی «بازخوانی ادله روانی حکم قتل در فراش»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۵، ش ۳۰.
- کلارکسون، کریستوفر، ۱۳۷۱ ش، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن هذلی، ۱۴۰۸ ق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۹ ش، «مجازات پلدر در برابر کشتن فرزند»، مؤسسه فرهنگی هنری روشنگری دینی، لینک وبگاه: <https://roshangaridini.org>
- مقدس، محمدباقر؛ عامری، زهرا، ۱۳۹۵ ش، «ازدواج اجباری؛ ممنوعیت‌انگاری تا جرم‌انگاری»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۲.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، ۱۴۲۷ ق، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱، چاپ دوم، قم، دانشگاه مفید.
- مهرپور، حسین، ۱۳۷۵ ش، «سیری در منابع فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی»، نامه مفید، ش ۸.
- میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۴ ش، «بزه‌دیدگی زنان»، زن و حقوق کیفری، نشر سلسبیل، چاپ اول، تهران.
- میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲ ش، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، ج ۱، انتشارات میزان، تهران، چاپ سیزدهم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۱ ش، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات درس جرم‌شناسی (بزهکاری زنان)، نیم سال نخست سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳، ویراست هفتم، قابل دسترس در وبگاه: Lawtest.ir
- هوشیار، مهدی، ۱۳۹۵ ش، «دفاع فرهنگی در نظام عدالت کیفری ایران و آمریکا»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، ش ۲.

References

- Albrecht, H.J. (2010). "Race, crime and criminal justice in Germany", in Kalunta-Crumpton, A. (Eds.), Race, crime and criminal justice international perspectives, Palgrave Macmillan, USA, 2010, pp.72-97.
- Dogan, R. (2016). "The dynamics of honor killings and the perpetrators' experiences", Homicide Studies, Vol.20 (1), pp. 56-71.
- Gill, A. (2009). "Honor killings and the quest for justice in black and minority ethnic communities in the United Kingdom", Criminal Justice Policy Review, Vol.20 (4), pp. 475-494.
- Gill, A. (2006). "Patriarchal violence in the name of honor", International Journal of Criminal Justice Sciences, Vol.1(1), pp.1-12.
- Hall, A. (2014). "Honor crimes", in Davies, P.; Peter, F.; Tanya, W. (Eds.), Invisible crimes and social harms, Palgrave Macmillan, UK, pp.91-101.

- Kulczycki, A.; Windle, S. (2011). "Honor killings in the Middle East and North Africa: A systematic review of the literature", *Violence against Women*, Vol. 17(11), pp.1442-1464.
- Mazna, H. (2006). "Take my riches, give me justice: A contextual analysis of Pakistan's Honor Crimes Legislation", *Harvard Journal of Law and Gender*, Vol. 29, pp.223-246.
- Oberwittler, D.; Kasselt, J. (2014). "Honor killings", in Gartner, R.; McCarthy, B. (Eds.), *The Oxford handbook of gender, sex and crime*, Oxford University Press, New York, pp.652-670.
- Orgad, L. (2009). "Cultural defence' of nations: Cultural citizenship in France, Germany and the Netherlands", *European Law Journal*, Vol.15 (6), p.719-737.
- Oyugi, P. (2017). "Article 6 of the African Women's Rights Protocol: Towards the protection of the rights of women in polygamous marriages", *African Human Rights Yearbook*, Vol. 1, pp. 290-310.
- Patel, S.; Gadit, A.M. (2008). "Karo-Kari: A form of honour killing in Pakistan", *Transcultural Psychiatry*, Vol. 45, pp. 683-694.
- Peratis, K. (2004). "Honoring the killers: Justice denied for "honor" crimes in Jordan", *Human Rights Watch*, Vol. 16 (1E), pp. 1-37
- Rabia, A. (2001). "The dark side of honour: Women victims in Pakistan", *Special Bulletin*, Lahore, Women's Resource Centre, pp. 1-55.
- Sev'er, A.; Yurdakul, G. (2001). "Culture of honor, culture of change: A feminist analysis of honor killings in rural Turkey", *Violence against Women*, Vol. 7, pp. 964-998.
- Tasarunn, M. (2019). "Exploration of honor killings (case of Qandeel Baloch) via the application of models and theories related to gender inequality, political conservatism, particularly the systems justification theory", *Political Psychology Research*, pp. 3-4.
- Touma-Sliman, A. (2005). "Culture, national minority, and the state: Working against the "crime of family honour" within the Palestinian community in Israel", in Welchman, L.; Hassain, S. (Eds.), *Honour: Crimes, paradigms, and violence against women*, New York, Zed Books, 2005, pp. 181-198.
- United Nations Commission on Human Rights (1999). *Report of the Special Rapporteur on Violence against Women, Its Causes and Consequences*, United Nations, Distr. General. E/CN.4/1999/68. Geneva: United Nations.
- Warrick, C. (2005). "The vanishing victim: Criminal law and gender in Jordan", *Law and Society Review*, Vol. 39(2), pp. 315-348.

Persian Sources

- Al-Jaziri, A.R.M.A., (1411 AH), *Al-Fiqh 'ala al-Madhahib al-Arba'ah*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Asadollahi, A.R., & Baratvand, M., & Valizadeh, Sh., (1378 SH), "Investigating the Social Characteristics of Honor Killers in Khuzestan Prisons", *Research Journal of Isfahan University*, Vol. 29, No. 1.

- Balazuri, A., (1417 AH), *Ansaab al-Ashraf*, Vol. 1, edited by Soheil Zakar and Riyaz Zarkali, Beirut.
- Clarkson, C., (1371 SH), *Analysis of the Foundations of Criminal Law*, translated by Hossein Mir Mohammad Sadeghi, University Jihad Publications, Tehran, 1st edition.
- Elham, Gh.H., & Abdian, M.R., (1395 SH), "An Investigation of Jurisprudential-Legal Theories on Murder in Farash", *Criminal Law Doctrines*, No. 12
- Fars News Agency, February 6, 2022, News link: [\[https://www.farsnews.ir/khuzestan/news/14001118000029\]](https://www.farsnews.ir/khuzestan/news/14001118000029) (<https://www.farsnews.ir/khuzestan/news/14001118000029>)
- Fazel Hindi, B.M.H.I., (1424 AH), *Kashf al-Litham wa al-Ibaham 'an Qawa'id al-Ahkam*, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Gholami, A., (1391 SH), "Critique and Review of Propositions Regarding Murder in Farash", *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Principles*, Vol. 45, No. 1.
- Ghorchibaygi, M., & Mahdavi-pour, A., & Hajhosseini, H., (1402 SH), "A Jurisprudential-Legal Study on the Necessity of Referring to the Ruler Regarding Article 630 of the Islamic Penal Code 'Reviewing the Evidences of the Verdict of Murder in Farash'", *Journal of Studies in Islamic Law and Jurisprudence*, Vol. 15, No. 30.
- Habibzadeh, M.J., (1380 SH), "Murder in Farash", *Journal of Legal Studies*, Vol. 55, No. 34.
- Hooshyar, M., (1395 SH), "Cultural Defense in the Criminal Justice System of Iran and the United States", *Criminal Law Research*, Vol. 7, No. 2.
- Hor Ameli, M.H., (1414 AH), *Tafsir Wasail al-Shi'a ila Tahsil Masail al-Sharai'ah*, Vol. 12, Al al-Bayt Institute, Qom.
- Hosseini, S.H., & Danesh Nari, H.R., (1395 SH), "The Feasibility of Referring to Cultural Norms in the Stage of Determining Punishment; A Comparative Study in the Judicial Systems of Iran, Germany, and the United States", *Comparative Law Studies*, Vol. 7, No. 2.
- Ibn Idris Helli, M.M.A., (1410 AH), *Al-Sarair al-Hawi li Tahreer al-Fatawa*, 2nd edition, Qom: Dar al-Intisharat al-Islamiyyah
- IRNA News Agency, August 28, 2020, News link: [\[https://www.irna.ir/news/84019780\]](https://www.irna.ir/news/84019780) (<https://www.irna.ir/news/84019780>)
- IRNA News Agency, June 26, 2020, News link: [\[https://www.irna.ir/news/83800814\]](https://www.irna.ir/news/83800814) (<https://www.irna.ir/news/83800814>)
- Khoyi, A.Q., (1422 AH), *Mabani Takmila al-Minhaj*, 2nd edition, Matbae al-Adab, Najaf.
- Mehrpoor, H., (1375 SH), "A Journey through Jurisprudential and Legal Sources of Article 630 of the Islamic Penal Code", *Nameh Mofid*, No. 8.
- Mir Mohammad Sadeghi, H., (1384 SH), "Women's Adultery", *Women and Criminal Law*, Salsabil Publications, 1st edition, Tehran.
- Mir Mohammad Sadeghi, H., (1392 SH), *Special Criminal Law (Crimes against Persons)*, Vol. 1, Mizan Publications, Tehran, 13th edition.

- Moghaddasi, M.B., & Ameri, Z. (1395 SH), "Forced Marriage; From Denial of Prohibition to Criminalization," Criminal Law Doctrines, No. 12.
- Mohaghegh Damad, S.M., (1399 SH), "Punishment of the Father for Killing the Son", Roshangari Dini Cultural and Artistic Institute, Website link: [<https://roshangaridini.org>] (<https://roshangaridini.org>).
- Mohaghegh Helli, N.J.H.H., (1408 AH), Sharayi al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram, 2nd edition, Qom: Ismailiyan.
- Mousavi Ardabili, S.A.K., (1427 AH), Fiqh al-Hudud wa al-Ta'zirat, Vol. 1, 2nd edition, Qom, Mofid University.
- Najafi Abrandabadi, A.H., (1391 SH), Topics in Criminal Sciences (Lectures on Criminology (Women's Adultery), First Semester of the Academic Year 1384-1383, 7th edition, available on the website Lawtest.ir.
- Saanei, Y., (1382 SH), Fiqh al-Thaqalayn, Qom: Arouj Institute.
- Saboori Pour, M., & Khalilzadeh, I., (1400 SH), "Genealogy of Murder in Farash in Criminal Laws; A Comparative-Historical Perspective", Ta'ali Hoghogh Journal, Vol. 12, No. 1.
- Shargh Newspaper, January 20, 2023, News link: [<https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-867761>] (<https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-867761>)
- Tavakolpour, M.H. & Maleki, M.A., (1401 SH), "Punishment of the Adulterer for the Murder of His Illegitimate Child in Imami and Sunni Fiqh (A Comparative Study)", Comparative Studies on Islamic and Western Law, Vol. 9, No. 4.
- Tusi, M.H., (1387 AH), Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah, Tehran: Al-Maktabah Al-Murtadawiyyah Al-Ihya Al-Athar Al-Ja'fariyyah.
- Tusi, M.H., (1414 SH), Al-Amali, Dar al-Thaqafah, Qom.
- Zeynali, A.H., (1384 SH), "An Examination of Article 640 of the Islamic Penal Code from the Perspectives of Criminal Policy and Criminology", Women and Criminal Law, Salsabil Publications, 1st edition, Tehran.
- Zoheyli, W., (1423 AH), Al-Fiqh al-Maliki al-Maysar, Beirut: Dar al-Kalam al-Tayyib.